

ناسازگاری یک پروفیسور با واژه "شهروند" در قرن 21

محمد اکرام اندیشمند

اشرف غنی احمدزی یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری از مشکل خود با واژه "شهروند" سخن گفت. او در آستانهٔ مبارزات انتخاباتی ابراز کرد (2 دلو 1392) که وی آدم "دهاتی" است و با کلمهٔ "شهروند" مشکل دارد؛ هر چند موصوف اظهار داشت که «وطندار و شهروند را یکجا استعمال کرده می تواند». اما نکتهٔ قابل پرسش و بحث در مشکل موصوف به واژهٔ شهروند برمیگردد. او با این واژه چه مشکل دارد و برداشت وی از شهروند چیست؟

اشرف غنی احمدزی (متولد سال 1949 در ولایت لوگر) برخلاف آنکه خود را دهاتی می گوید، در صفحهٔ رسمی مبارزات انتخاباتی اش "یکی از تکنوکرات های مسلکی محدود در دولت افغانستان" معرفی می شود. وی در کشورهای غربی و در فضای دموکراسی و شهروندی تحصیل و اقامت داشته و از تمام مزیت های شهروندی در این جوامع و کشور ها بهره گرفته است.

اشرف غنی احمدزی از تحصیل یافتگان دانشگاه های امریکایی تا سطح دکتورا است. او علوم سیاسی را در دانشگاه امریکایی بیروت به پایان رساند و سپس از دانشگاه کلمبیای ایالات متحده امریکا درجهٔ علمی دکتورا بدست آورد. وی قبل از آنکه در سال 2001 وارد سیاست افغانستان از طریق سازمان ملل متحد و ایالات متحده امریکا شود، در دانشگاه جان هاپکنز امریکا، پروفیسور انسان شناسی بود. او در دانشگاه اروز دنمارک نیز به عنوان استاد سابقه کار دارد.

بدون تردید اگر اشرف غنی احمدزی مانند صد ها هزار هموطن دیگر مان که در کشورهای عربی خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان) زندگی و کار میکرد، دیگر به مزیت شهروندی آشنا نمی شد و از واژهٔ شهروند هم سر در نمی آورد. زیرا در میان این عرب های مسلمان نفتی، یک فردی هر چند مسلمان تر از خودشان که عرب و نسل اندر نسل از سرزمین شان نباشد، اجنبی و عجم است: حق مالکیت ندارد. از آزادی های مدنی و اجتماعی محروم است و اگر یک قرن هم در آنجا کار کند و عرق بریزد، شهروند آن کشور شمرده نمی شود.

اما جناب اشرف غنی احمدزی که در بلاد لیبرال و دموکراسی غرب تحصیل و اشتغال داشته اند و نه تنها واژهٔ شهروند را به خوبی میدانند که مقوله و پدیدهٔ برآمده از تحولات اجتماعی و سیاسی غرب است، بلکه با مزیت و امتیاز شهروندی هم در آن جوامع اقامت و اشتغال داشته اند.

شهروند که به زبان انگلیسی Citizen و به فرانسوی Citoyen و به آلمانی Burger گفته می شود، عضو جامعه در یک پیکره واحد سیاسی یا کشور است که برخلاف "رعیت"، "تابع" و به اصطلاح عامیانه "وطندار"، دارای حقوق مدنی میباشد.

شهروندی بیان یک هویت مشترک است که تمام هویت های فرهنگی و اجتماعی را در بر می گیرد. شهروند، انسان آزاد و آگاه است که با آزادی و آگاهی تصمیم می گیرد و در حیات سیاسی و اجتماعی نقش ایفا می کند.

شهروند، آدم صاحب اختیار است که بر اساس منافع و مصالح خود، با آزادی و آگاهی تصمیم می گیرد که در کدام صنف و گروه اجتماعی عضو شود، در انتخابات به چه کسی رأی دهد و کدام طرح و نظریه سیاسی را بپذیرد و کدام را نپذیرد؟

رعیت و تبعه و یا به قول پروفیسور اشرف غنی احمدزی "وطندار"، با شهروند متفاوت است. وطندار یک اصطلاح عامیانه در کوچه و بازار میان عام مردم است که بار سیاسی و اجتماعی به معنی و مفهوم مدرن و علمی ندارد. در حالی که شهروند یک مقوله مدرن سیاسی و اجتماعی است که پس از عصر روشنگری و رنسانس وارد مقولات سیاسی و اجتماعی و دانش سیاست و دولت شد.

افراد شهروند در یک کشور و جامعه شهروندی، جامعه آزاد، قانونمند، مدرن و خردگرا است. روابط میان شهروند و دولت بر مبنای وجایب دوجانبه و متقابل و در چهارچوب قانون تنظیم می شود. در حالی که تبعه و رعیت، مطیع زمام دار و مقهور اراده و حاکمیت او است.

شهروندی بر مبنای فردیت استوار است. شهروند از هویت های اتنیکی، قبیله ای، مذهبی، نژادی و موقعیت اجتماعی امروز و گذشته خود و بستگانش، کسب هویت نمی کند. فردیت او و قابلیت های فردی برای وی هویت ساز است.

شهروند بر خلاف رعیت، وطندار و تبعه، در تعیین نظام سیاسی و تعیین زمام دار و یا زمام داران خود و در تدوین و تصویب قوانین اداره و مدیریت جامعه و کشور نقش مهم ایفا می کند. این نقش و اراده شهروندان است که در یک کشور، دولت-ملت را شکل میدهد. بدون شهروند و جامعه شهروندی، روند ملت سازی و تشکیل دولت-ملت به فرجام نمی رسد. و از سوی دیگر، شهروند واقعیت حضور و وجود خود را در جامعه و کشور با حضور و وجود دولت-ملت یا دولت مدرن ملی یافته می تواند.

شهروند در یک جامعه شهروندی بجای آنکه آدم انفعالی باشد، فاعل است. شهروند در سرنوشت سیاسی و غیرسیاسی جامعه و کشور خود مشارکت می کند و سهم می گیرد. با انحصارگرایی و تمامیت خواهی مخالف است. نه سلطه گری دارد و نه سلطه پذیر است. و شهروندی با سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی پیوند می خورد. یعنی شهروند در جامعه و کشور از آزادی های مدنی، از حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردار می باشد.

وقتی در افغانستان رئیس جمهور و دولتی بخواهد که دولت مدرن ملی را شکل دهد و یا مرحله دولت-ملت سازی را بسوی کمال ببرد، تحول جامعه از رعیت و وطندار به شهروند، از وظایف و وجایب اساسی و اصلی وی است.

وقتی اشرف غنی احمدزی ناسازگاری خود را با واژه شهروند ابراز می کند، این نگرانی ایجاد می شود که خدای ناخواسته پروفیسور قرن بیست و یک و برگشته از جامعه لیبرال غربی و شهروند این جامعه اگر بریاست جمهوری افغانستان برسد،

بجای جامعه شهروندی، جامعه ارباب رعیتی بسازد. خود را به ذات همایونی ملوکانه و مردم را به رعیت و وطندار گوش به فرمان خود تبدیل کند. من خواهان جامعه شهروندی در افغانستان هستم. هر نامزد انتخابات ریاست جمهوری که با واژه و مقوله "شهروند" مشکل داشته باشد، من با او مشکل دارم. من در سده 21، عصر ماهواره و کامپیوتر، عصر شهروندی و جهانی شدن نمی خواهم در افغانستان فردی رئیس جمهور باشد، که جامعه را از شهروند به رعیت برگرداند و نظام اجتماعی ارباب رعیتی به شیوه نظام ارباب رعیتی قرون وسطی بسازد.